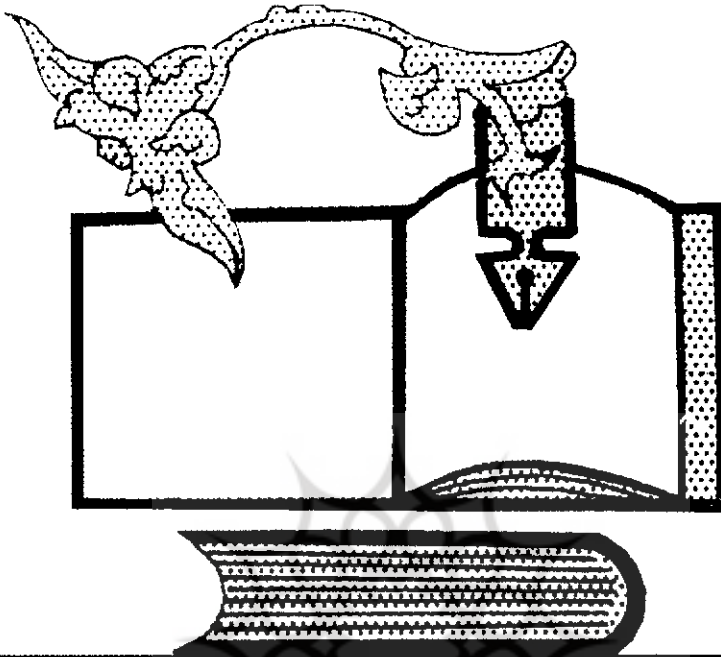


نافذه و ديه آن

حجت الاسلام والمسلمين
علی شوشتری (قاضی دادگاه نظامی تهران)



مقدمه:

باتوجه به مدنی بالطبع بودن انسان، خداوند متعال مقرراتی را به وسیله وحی به انبیای عظام برای زندگانی بشر ارسال نموده است تا آنان بدون تجاوز به حقوق یکدیگر و بدون دغدغه ناامنی به زندگی خود ادامه داده و در سایه قوانین الهی معیشت سعادتمند و خوبی داشته باشند. این مقررات در آیین مقدس اسلام دو نوع می باشد: یک قسم آن اعمال خلافی است بین انسان و خداوند متعال که از این قسم به عنوان حق الله اسم برده می شود و قسم دیگر بین انسان با انسان است که از این قسم به حق الناس تعبیر می گردد. و با نگرش به خود مقررات الهی، آنها به حدود و تعزیرات تقسیم می شوند که حدود الهی قابل تغییر در هیچ زمان و مکانی نمی باشد، ولیکن تعزیرات در اختیار حاکم است و غرض از حاکم همان شخصی است که در زمان حضور ائمه

(علیهم السلام) آن حضرات می باشند و در زمان غیبت، فردی است که رسول اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) با بیان اوصاف او، آن شخص را معرفی کرده اند و کسی که دارای صفات معرفی شده از سوی معصومین (علیهم السلام) باشد و مردم با او بیعت نمایند و به تعبیر روز، به او رأی دهند چه مستقیم و چه به وسیله خیرگان، آن شخص و آرای او حاکم خواهد شد؛ که این شخص اولین صفتش مجتهد بودن است؛ یعنی کسی است که در استنباط احکام الهی از کتاب و سنت و عقل و اجماع از سایرین استادتر است. در شیوه حکومتی نظام ایران، احکام این شخص که به عنوان حاکم و ولی فقیه است به وسیله مجلس شورای اسلامی تصویب و پس از تأیید شورای نگهبان که شش نفر فقیه به انتخاب ولی فقیه و شش نفر حقوقدان به انتخاب مجلس شورای اسلامی هستند،

قانون تلقی می شود. قوانین مصوب در مسائل کیفری و حقوقی همان حدود و تعزیرات می باشند. با همه این احوال، فقها و مجتهدین دیگری نیز در تمام مسائل فتوا می دهند ولی حکم تنها به وسیله ولی فقیه صادر می شود. باب اجتهاد و اظهار نظر نیز باز است که یکی از امتیازات اعجازی و اعجابی این مکتب آسمانی است که در مورد احکام تعزیری با توجه به زمان و مکان احکام تعزیری قابل استنباط است. با مطالعاتی که انجام داده ام و با برخورداری که با افراد، خاصه با پزشکان قانونی داشته ام، اشکال و ایرادی بر بعضی از قوانین تعزیری داشتند که به نظر اینجانب اشکالات بعضی از آنها وارد بود. مثلاً در موضوع بحث ما، یعنی نافذه، ورود یک سوزن به اطراف بدن را هم نافذه می دانند و نیز ورود یک گلوله را هم نافذه تلقی می شود و مجازات هر دوی آنها نیز یکی است.

لذا بر آن شدیم تا موضوع را از دیدگاه فقهی مورد بررسی قرار دهیم.

تعریف نافذه از نظر روایات:

محمد بن یعقوب (کلینی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ اَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاءِ (ع) وَ عَنْهُ وَ عَنْ اَبِيهِ (عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ) عَنْ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ عَرَضْتُ الْكِتَابَ عَلَى اَبِي الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ. قَضَى اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي دِيَةِ جِرَاحَةِ الْاَعْضَاءِ كُلِّهَا فِي الرَّاسِ وَالْوَجْهِ وَ سَائِرِ الْجَسَدِ. وَ اُفْتِيَ فِي النَّافِذَةِ اِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ اَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الْبَدَنِ فِي اطْرَافِهِ فِدْيَتُهُ عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةَ دِينَارٍ^(۱) ابن فضال می گوید: کتاب ظریف را به علی بن موسی (ع) عرضه داشتیم، حضرت فرمودند: این کتاب صحیح است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد دیه جراحات اعضا قضاوت فرمود، سر، صورت و سایر بدن تا اینکه می فرماید: در مورد نافذه وقتی که تیری یا خنجری در جایی از بدن در اعضای آن فرو رود، دیه آن یک دهم دیه مرد است که صد دینار می باشد.

این روایت از نظر سند قدر متیقن موثقه است، اگر نگوییم صحیح است؛ زیرا مرحوم صاحب جواهر فرموده اند، بعضی از سندهای این روایت صحیح می باشد. بنابراین، در مورد سند بحثی نیست. علاوه بر این، همه فقها به این حدیث عمل کرده اند، و عمل آنان سند را تقویت می کند.

اما از نظر دلالت لغوی کلمه نافذه، در المنجد می فرماید:

النَّافِذَةُ: جَمْعُ نَوَافِذٍ. الْخَرْقُ وَ فِي الْحَائِطِ يَنْفِذُ مِنْهُ النُّورُ

نافذه که جمع آن نوافذ است، یعنی دریدن و در دیوار (شکاف آن) از آن نور نفوذ می کند، گفته می شود. در مجمع البحرین می گوید: «النَّافِذَةُ فِي الشَّجَاعِ الَّتِي نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ اَوْ خَنْجَرٍ» سپس می فرماید: «نَفَذَ السَّهْمُ نَفْوَذًا: خَرَقَ الرَّمِيَةَ وَ خَرَجَ مِنْهَا».

بعضی از فقهای عظام بلکه قریب به اتفاق می فرمایند آوردن تیر یا خنجر از باب مثال است "النَّافِذَةُ" جمع محلی به الف و لام است و همه نافذه ها را شامل می شود. ولی با دقت بیشتر ملاحظه می شود صرفاً آوردن تیر (رُمح) یا خنجر موضوعیت دارند و زخمی که به وسیله آنها ایجاد شود، نافذه است نه سوزن و خار و غیره

نافذه در شجاج عبارت است از نفوذ تیری یا خنجری. بعد نفوذ را معنا می کند و می گوید: تیر درید و از کمان خارج شد. بنابراین، نافذه، تیر یا خنجر یا مثل آنها که بر عضوی از اعضای بدن انسانی وارد شود گفته می شود؛ همچنان که واژه هایی مثل "ثَقْبٌ" و "ثَقَبٌ" نیز به احتمال قوی دارای همین معنا می باشند؛ زیرا لغویین هر سه کلمه را به معنای "خرق" گرفته اند، الا اینکه در همین معتبره حضرت بین "نافذه" و "ناقبه" فرق گذاشته اند و فرموده اند: «فِي الْقَدَمِ اِذَا كَسَرْتَ فَجَبْرَتٌ مِنْ غَيْرِ عَظْمٍ... وَ فِي نَافِذَةٍ مِنْهَا لَا تَنَسُدُ خُمْسُ دِيَةِ الرَّجُلِ مَا تَأْتِي دِينَارٌ وَ فِي نَاقِبِهِ فَيُهَا رُبْعُ دِيَةِ كَثِيرِهَا خُمْسُونَ دِينَارًا.»

در نافذه پا وقتی که زخم نافذه بسته نشود ۱/۵ دیه مرد، یعنی دوپست دینار و در ناقبه آن یک چهارم دیه شکستن آن یعنی پنجاه دینار.

اگر این بیان علی بن موسی (ع) نبود می گفتیم نافذه و ناقبه و ثاقبه یکی هستند. به هر حال، روایت یک قاعده کلی را بیان می کند، می فرماید: «در نافذه وقتی که تیری یا خنجری در جایی از بدن فرو رود (اطراف) دیه آن یک دهم دیه مرد است؛ یعنی صد دینار.»

البته در بعضی نسخ "فِي شَيْءٍ مِنْ اطْرَافِ الرَّجُلِ" و در بعضی دیگر "فِي شَيْءٍ مِنْ اطْرَافِ الْبَدَنِ" آمده است، همین مورد باعث شده است که بعضی از بزرگان، نافذه را صرفاً در مورد مرد بیان کنند و حال آنکه فرقی با هم ندارند؛ زیرا چه واژه "الرُّجُلُ" باشد چه "الْبَدَنُ"، دیه آن صد دینار است. آوردن کلمه "الرُّجُلُ" خصوصیتی ندارد؛ چون در دیه، زن و مرد تا ۱/۳ (ثلث) با هم برابر هستند و اگر از ثلث گذشت آن وقت فرقی می کند، که دیه زن نصف دیه مرد می شود آوردن کلمه

الرَّجُلُ" از باب اعم اغلب است.

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید^(۲):

«قِيلَ كَمَا عَنِ الشَّيْخِ وَأَتْبَاعِهِ كَمَا فِي الْمَسَالِكِ أَوْ جَمَاعَةٍ كَمَا عَنْ غَيْرِهَا (إِذَا نَفَذْتَ نَافِذَةً فِي شَيْءٍ مِنْ أَطْرَافِ الرَّجُلِ فَفِيهَا مَاءٌ دِينَارٍ) كَمَا فِي كِتَابِ ظَرِيفِ الَّذِي قَدْ عَرَفْتَ صِحَّتَهُ فِي بَعْضِ طَرَفِهِ قَالَ فِيهِ وَفِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذْتَ مِنْ رُمُحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ مِنْ أَطْرَافِهَا فَدِيَّتُهَا عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مَاءً دِينَارٍ»
گفته شده است، همان طور که از شیخ طوسی و پیروانش در مسالک یا گروهی در غیرمسالک گفته‌اند، اگر نافذ در چیزی از اعضای مرد نفوذ کند دیه صد دینار است. همان طوری که در کتاب ظریف آمده است، کتابی که به وسیله بعضی از طرق سند درست و صحیح بودن آن را دانستید، در آن کتاب فرموده است در نافذ زمانی که تیری یا خنجر در جایی از بدن نفوذ کند پس دیه آن یک دهم (عشر) دیه مرد است، یعنی

صد دینار است.

دقت در این روایت از نظر دلالت در ابتدا دو مطلب را می‌فهماند: ۱. یکی اینکه قاعده کلی است و در همه اعضا و جوارح جاری است.

۲. نافذ زخمی است که به وسیله خنجر و یا تیر ایجاد شده است؛ زیرا حضرت می‌فرمایند: «وَفِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذْتَ مِنْ رُمُحٍ أَوْ خَنْجَرٍ» جمله «فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذْتَ» یعنی نافذ وقتی که نفوذ کند. معلوم نیست که به چه وسیله‌ای نافذ می‌باشد. حضرت با آوردن «مِنْ» بیانیه واژه «نافذ» را روشن می‌کند و می‌فرماید: «تیری یا خنجری» بنابراین، آیا غیر از تیر یا خنجر چیزی دیگر مثل سوزن یا خاری بر بدن انسانی فرو نمایند را شامل می‌شود یا خیر؟

بعضی از فقهای عظام بلکه قریب به اتفاق می‌فرمایند آوردن تیر یا خنجر از باب مثال است «النَّافِذَةُ» جمع محلی به الف و لام است

و همه نافذها را شامل می‌شود. ولی با دقت بیشتر ملاحظه می‌شود صرفاً آوردن تیر (رُمُح) یا خنجر موضوعیت دارند و زخمی که به وسیله آنها ایجاد شود، نافذ است نه سوزن و خار و غیره. اگر بنا بود به طور عام باشد حضرت کلمه «أو غیرهما» می‌آوردند و حال آنکه این چنین نیست. دلیل عقل و تخصص پزشکی هم همین برداشت را تأیید می‌کند؛ زیرا بین زخمهای ایجاد شده به وسیله تیر و خنجر تفاوت آن چنانی وجود ندارد ولیکن بین این زخم‌ها و زخم‌هایی که به وسیله سوزن و امثال آن ایجاد می‌شود تفاوت فاحشی وجود دارد که در مورد زخم‌های ایجاد شده به وسیله سوزن و امثال آن باید قایل به‌ارش شد؛ زیرا در زخم‌هایی که دیه خاص ندارند ارش پرداخته می‌شود. «كُلُّ جَرْحٍ مَا لَا دِيَةَ لَهُ فَفِيهِ الْآرْشُ.» هر زخمی که دیه نداشته باشد به جای دیه ارش دارد.

اما به نظر می‌رسد مطلب اول هم کلیت نداشته باشد؛ زیرا،

اولاً: در اعضای که مثل انگشت دست یا پا دیه اصلی آن کم‌تر از صد دینار است این قاعده قطعاً آنجا را شامل نخواهد شد. مثلاً هر انگشت اگر قطع شود دیه آن صد دینار است، ولی اگر یک بند انگشت قطع شود دیه آن ۱/۳ دیه انگشت خواهد بود که ۳۲/۳ دینار است. حال اگر نافذ در یکی از بندهای انگشت ایجاد شود دیه آن باید صد دینار باشد که از اصل دیه سه برابر بیشتر است.

ثانیاً: خود این روایت، اعضای را از تحت این قاعده استثنا کرده است، مثلاً می‌فرماید: «اگر نافذ در هر دو گونه به وجود آید والتیام یابد دیه آن پنجاه دینار است» و حال آنکه این قاعده مطلق است و مقید به التیام یا عدم التیام نیست.

اگر ما بودیم و این قاعده باید می‌گفتیم، در دو گونه نافذ ایجاد شده هر نافذ صد دینار

ماده (۲۸۳) قانون مجازات اسلامی که

ترجمه مسئله ۳، ج ۲، ص ۵۹۵

تحریر الوسیله می‌باشد، از ابتدا غلط

ترجمه شده است؛ زیرا این ماده صرفاً

نافذ را در پا و دست مرد می‌داند نه

اعضای دیگر و حال آنکه حضرت امام (ره)

می‌فرماید: «اگر در اطراف بدن مرد تیری یا

خنجری فرو رود مثل پایش یا دستش دیه

آن صد دینار است.» آوردن پا و دست از

باب مثال است نه اینکه نافذ مخصوص

این دو عضو باشد

دیه دارد، پس برای دو نافذه در دوگونه باید دوپست دینار دیه مقرر شود چه خوب شود و التیام یابد و چه التیام نیابد و حال آنکه حضرت فرمودند در صورت التیام نافذه ایجاد شده در دوگونه پنجاه دینار است.

باز هم در همین کتاب می فرماید: «اگر چیزی در گونه نفوذ کند و از آن داخل دهن دیده شود دیه آن صد دینار است پس اگر ملأوا شود و اثری در جای زخم نماند و زشتی ایجاد نکند دیه آن پنجاه دینار است. پس اگر در هر دوگونه نافذه ایجاد شود دیه آن صد دینار است؛ زیرا این نصف دیه ای است که در نافذه به وجود آمده در گونه ای که داخل دهن دیده می شود، می باشد. سپس می فرماید: «اگر تیری رها شود و در استخوانی بیچسبید (نَشَبَتْ) و در حنک (چانه) نفوذ کند دیه آن صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن بابت موضعه می باشد و صد دینار آن برای نافذه» باز در مورد نافذه دست (کف) می فرماید: «اگر سوراخ ایجاد شده بسته نشود دیه آن صد دینار و اگر نافذه در قدم (پا) ایجاد شود و زخم بسته نشود دیه آن $\frac{1}{5}$ دیه پا می باشد.»

همچنین در مورد نافذه ساق پا می فرماید: «وَفِي نَفْوِهَا رِيعٌ دِيه، كَسْرُهَا خَمْسُونَ دِينَارًا.» در نافذه پا (قدم) دیه آن یک چهارم دیه شکستن آن است یعنی پنجاه دینار.

همچنین در مورد ساعد می فرماید: «إِنَّ فِي نَافِذِهِ السَّاعِدِ خَمْسِينَ دِينَارًا» یعنی دو نافذه بازو پنجاه دینار.

باز در مورد نافذه دماغ (انف) می فرماید: «فَإِنْ نَفَذَتْ فِيهِ نَافِذَهُ لَا تُنَسَدُ بَيْنَهُمْ أَيْ رَمَحٌ فَذِيته ثَلَاثُمَاهُ دِينَارٌ وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثٌ دِينَارًا (إلى آخره).»

اگر تیری یا خنجری به دماغ (بینی) نفوذ کند دیه آن سی صد و سی و سه دینار و $\frac{1}{3}$ دینار می باشد و اگر نافذه دماغ التیام یابد دیه آن $\frac{1}{5}$ دیه دماغ است که صد دینار است.

(توضیح: دیه دماغ به طور کامل هزار دینار است؛ $\frac{1}{5}$ آن دوپست دینار می شود و گویا حضرت یک طرف دماغ مورد نظرشان می باشد که دیه یک طرف پانصد دینار است و $\frac{1}{5}$ آن صد دینار) و اگر نافذه در یکی از منخرین (دو سوراخ دماغ) تا خیشوم که عبارت است از پرده وسط دماغ ایجاد شده دیه آن یک دهم دیه روته دماغ است (عضو غضروفی دماغ را روته می گویند) یعنی پنجاه دینار، زیرا نصف است و اگر نافذه در هر دو منخر یا خیشوم و به منخر دیگر برسد دیه آن ششصد و شصت و شش دینار و $\frac{2}{3}$ دینار می شود. بنابراین، می توان نتیجه گرفت:

۱. این قاعده عمومیت ندارد، بلکه فقط در مورد نافذه حاکم است که دیه خاص نداشته باشد، اعضایی که قبلاً ذکر شد نافذه آنها دیه خاص دارد.

۲. قاعده مطلق است و هم مرد و هم زن را شامل می شود. علاوه بر این، امام صادق (ع) در صحیح ابان بن قَلْب می فرماید: «. . . إِنَّ الْمَرْأَةَ تَعَاوَلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَى النِّصْفِ.» دیه زن و مرد تا ثلث دیه با هم برابرند وقتی به ثلث رسید دیه زن نصف دیه مرد می شود. صد دینار در قاعده مزبور کمتر از ثلث دیه است. بنابراین، زن و مرد مساوی هستند.

همچنین در صحیح ابویصیر، امام صادق (ع) می فرماید: «جِرَاحَةُ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ سِوَاءٌ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا جَازَ ذَلِكَ تَضَاعَفَ جِرَاحَةُ الرَّجُلِ عَلَى جِرَاحَةِ الْمَرْأَةِ ضِعْفَيْنِ.» زخم های زن و مرد تا به یک سوم برسد با هم برابرند پس اگر از $\frac{1}{3}$ گذشت دیه زخم مرد بر دیه زخم زن به دو برابر فزونی می یابد. (۲)

و همچنین صحیح ابوعبید بن فضیل از امام صادق (ع) که می فرماید: «جِرَاحَةُ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ سِوَاءٌ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا جَازَ ذَلِكَ فَالرَّجُلُ يُضَعَفُ عَلَى الْمَرْأَةِ ضِعْفَيْنِ.» (۳)

جراحی زن و مرد مساوی است تا به $\frac{1}{3}$ دیه برسد اگر از $\frac{1}{3}$ گذشت دیه مرد دو برابر دیه زن می شود. دیه زن و مرد در نافذه برابر است.

بنابراین، اینکه حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله می فرمایند: «در مورد نافذه زن باید ارش داد.» با برداشت ما موافق نیست. ایشان می فرمایند: «لَوْ نَفَذَتْ نَافِذَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَطْرَافِ الرَّجُلِ كَرَجْلِهِ أَوْ يَدِهِ فَفِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ يَخْتَصُّ ظَاهِرًا مِمَّا كَانَتْ دِيَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ وَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَالظَّاهِرُ أَنَّ فِي النَّافِذَةِ فِي أَطْرَافِهَا الْحُكُومَةَ.» (۵)

اگر نافذه در عضوی از اطراف مرد مثل پا و یا دست آن فرو رود دیه آن صد دینار است و ظاهراً به موردی اختصاص دارد که دیه آن بیشتر از صد دینار می باشد و اما نافذه زن ظاهر این است که ارش باید داده شود.

۳. نافذه باید به وسیله تیر یا خنجر باشد نه وسایل دیگری مثل سوزن یا خار و غیره.

۴. این قاعده اختصاص به شجاج (زخم های سروصورت) ندارد، بلکه در تمام اعضا و اطراف جاری است. والله العالم

در پایان لازم به ذکر است که ماده (۴۸۳) قانون مجازات اسلامی که ترجمه مسئله ۳، ج ۲، ص ۵۹۵ تحریر الوسیله می باشد، از ابتدا غلط ترجمه شده است؛ زیرا این ماده صرفاً نافذه را در پا و دست مرد می داند نه اعضای دیگر و حال آنکه حضرت امام (ره) می فرماید: «اگر در اطراف بدن مرد تیری یا خنجری فرو رود مثل پایش یا دستش دیه آن صد دینار است.» آوردن پا و دست از باب مثال است نه اینکه نافذه مخصوص این دو عضو باشد. امید است اصلاح شود.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۲، از ابواب دیات الشجاج و الجراح، ج ۳.
۲. جواهر، ج ۴۲، ص ۳۴۴.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۹۵.
۴. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۹۴.
۵. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹۵.

